

مهری

فروود جهانگیری

www.ketab.ir

سرشناسه: جهانگیری، فرود، ۱۳۵۸-

عنوان و نام پدیدآور: مهری / فرود جهانگیری؛ ویراستار حسین اسماعیلی.

مشخصات نشر: بوشهر: یاشیل آلما، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۶۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۷۰-۳-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: persian fiction -- 20 th century

رده‌بندی کنگره: ۸۴۳/۶۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۱۲۴۳۸

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

مهری

نویسنده: فرود جهانگیری

انتشارات: یاشیل آلما

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۷۰-۳-۷

سال چاپ: ۱۴۰۰ چاپ اول

ویراستار: حسین اسماعیلی

صفحه آرای: احمد شیخ زاده

طرح جلد: شهره ابراهیمی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

چاپ: منصور

صحافی: چیترا

قیمت: ۵۰/۰۰۰ تومان

آدرس انتشارات:

بوشهر، بهمنی، بلوار شهید باهنر، کوچه مهر ۱۷

تلفن: ۰۹۱۷۲۵۴۵۶۹۷-۰۹۱۷۷۱۹۵۶۹۷

ارتباط با نویسنده در فضای مجازی (اینستاگرام و

تلگرام):

@Forud_jahangir

پست الکترونیکی:

Yashilalma1393@yahoo.com

سرنگاشت

نقشی بر قالی می‌زند. با پود جان، با تار دل. قالی بر دار چوبین دایر است، ایستاده نه، در موازات افق، خوابیده بر امتداد دو چوب. راوی نقش بر دار قالی می‌زند، خمیده بر سر دو زانو. کلاف‌ها از همه رنگ، چیده بر پیش رو. سر به زیر و در اندیشه‌ای دور، گره‌ها را یک به یک به تار دل می‌بافد. لحظه‌های خوش را به رنگ سبز، و دقایق تلخ زمان را زرد رنگ. پودها بر تارها گره به گره پیش می‌رود، تلخ، شیرین، سبز، سیاه. گنجشکی درون لانه‌ی خود لالایی سر می‌دهد. پلنگی در پس درّه در کمین بز کوهی می‌خزد. درختی برآمده از میان دره‌ی هنگامه‌ی خزان، برگ و بار خود را به دامن دشت می‌سپارد. طاووسی چتر بر خود بسته و خوش می‌خرامد. زنی آن سو چانه‌ی اندوه بر کف دستان خود، ناکامی‌ها را یک به یک برمی‌شمارد. راوی، گره بر تار قالی می‌نوازد و نوای سوز و شور و هیجان بر پرده‌های حیات جاری می‌کند. او نقش چین‌های دامن خود و گل‌های پیراهنش را به تار قالی گره زده است. خون سرخ انار نقش بسته بر قالی از سرانگشتانش روان می‌گردد. دشنه بر غمباد دل، نوای غریب و در هم بر گوش جان، شیهه‌ی اسب و هلهله‌ای دور، عروسی نشسته بر کجاوه‌ی فخر و ناز، لبخندی روییده بر کنج لبی، شلیک و

فریاد، آتش و آب، زنی در استغاثه می‌دود پر هراس، دست گشوده به نیاز. بوته‌ها بیرقی از دامنش را در باد بر سر دست می‌چرخانند. راوی روایت را گره می‌زند بر قالی تقدیر، بر فرش هزار رنگ زندگی. زندگی در جریان است، همچون رود نقش بسته بر دشت قالی که گاه آرام می‌خزد در مسیر هموار، و گاه پرشتاب و متلاطم در سنگلاخ درّه. او روایتگر زندگیست. در میان کلمات داستان، روزگار زیسته‌اش را باز می‌زیند. با همان موج لبخند که از گوشه‌ی لب بر گستره‌ی صورتش می‌دود و در رؤیاهای خود گم می‌شود. محو و شکسته می‌زیند، ساکت و خموش، ایستاده بر راه انتظار درّه‌ی تلخاب، کنار آن تک‌درخت بلند بن، همانجا که تار و پود جانش در انبوه کُشنده‌ی انتظار از هم وا شد، گسست، و اینک باز زیستن آغاز می‌کند.